

شرایط عام انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی

دکتر جواد تقی زاده *

چکیده

شرایط عام انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی عبارتند از تابعیت، اهلیت، سن، خدمت وظیفه و تعلق محلی به حوزه انتخابیه. بررسی این شرایط در حقوق ایران نمایانگر کاستی های جدی در قوانین و مقررات انتخاباتی است. شرط تابعیت را برای انتخاب پذیری در قریب به اتفاق انتخابات سیاسی می توان سخت گیرانه دانست. با این وجود، قانونگذار سخنی از این شرط برای خبرگان رهبری به میان نمی آورد که البته قابل توجیه نیست. شرط اهلیت یعنی آمادگی روانی و بهره مندی از حقوق مدنی و سیاسی و نیز شرط سنی برای انتخاب پذیری در ریاست جمهوری و خبرگان پیش بینی نشده اند. سن انتخاب پذیری برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراهای اسلامی محلی، علی رغم پایین بودن سن انتخاب کنندگان در ایران، بالاست. وضعیت شرایط خدمت وظیفه و تعلق محلی در ایران به نظر نسبتاً مطلوب تر می آید. قانونمند بودن خدمت وظیفه (عدم لزوم دارا بودن پایان خدمت یا معافیت دائم) برای انتخاب پذیری در انتخابات پارلمانی و محلی کفایت اما در انتخابات خبرگان و ریاست جمهوری سخنی از این شرط توسط قانونگذاران اساسی و عادی به میان نیامده است. لزوم تعلق محلی به حوزه انتخابیه برای انتخاب پذیری در هیچ یک از انتخابات سیاسی شرط نیست و این مساله از محدودیت غیر منطقی حق انتخاب پذیری جلوگیری میکند.

واژگان کلیدی: انتخاب پذیری، انتخابات سیاسی، حقوق انتخاباتی، حقوق سیاسی

*استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

مقدمه

انتخابات "آیینی است که از طریق آن هیات انتخاب کنندگان نمایندگان را به شخص یا اشخاصی که توسط رأی خود بر می‌گزینند اعطا می‌کنند (de Villiers, 1999 : 92)". این نمایندگی را می‌توان از یک سو به سیاسی و غیر سیاسی و از سوی دیگر به ملی و محلی تقسیم کرد. لذا انتخابات به انتخابات سیاسی و انتخابات غیر سیاسی و نیز به انتخابات ملی و انتخابات محلی قابل تقسیم است. اگر نمایندگی متخبان برای سراسر کشور و وظایف نمایندگی آنان عمدتاً راجع به امور ملی باشد، همانند ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجالس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، انتخابات منجر به گزینش آنها ملی است. اما اگر نمایندگی متخبان محدود به حوزه‌ای خاص از قلمرو سرزمینی کشور و وظایف نمایندگی آنان عمدتاً راجع به امور محلی باشد، همانند اعضای شوراهای شهر، شهرستان و یا استان، انتخابات منجر به گزینش آنها محلی است. تمایز بین انتخابات ملی و محلی مشکل نیست اما تمایز بین انتخابات سیاسی و غیر سیاسی شایسته دقت نظر است.

۱. در سیاسی بودن انتخابات ریاست جمهوری، مجالس قانونگذاری و یا حتی نهادهایی مانند مجلس خبرگان رهبری (با توجه به وظایف انتخاب رهبر و نظارت سیاسی بر اعمال او) هیچ گونه تردیدی نیست. رهبری، ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجالس قانونگذاری به وظایف اجرایی، نظارتی و یا تقنینی می‌پردازند که از مصادیق اعمال سیاسی و یا اعمال حاکمیت ملی می‌باشند. لذا به آیین منجر به گزینش مستقیم یا غیر مستقیم آنها انتخابات سیاسی گویند. در مورد غیر سیاسی بودن انتخابات حرفه‌ای (همانند انتخابات کانون‌های صنفی و جرفه‌ای و یا شوراهای دانشگاه) نیز تردیدی وجود ندارد. در عوض ویژگی سیاسی یا غیر سیاسی انتخابات محلی همواره موضوع بحث بوده است. در انتخابات محلی، مردم محل به انتخاب افرادی دست می‌زنند که اصولاً به تصمیم‌گیری و اداره در امورات محلی می‌پردازند که اصطلاحاً در حوزه امور اداری جای می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر، وظایف شوراهای محلی در دولت‌های غیر متمرکز اصولاً فاقد ماهیت سیاسی و لذا خارج از اعمال سیاسی است و هیچ‌گاه به مصوبات این نهادمای غیر متمرکز

سرزمینی اطلاق اصطلاح قانون نمی شود. چراکه اطلاق احتمالی اصطلاح قانون -که بارزترین مصداق عمل سیاسی است- بر مصوبات این نهادها به پذیرش نوعی اعمال حاکمیت سیاسی توسط آنها منجر خواهد شد که نه در دولت بسیط بلکه در دولت مرکب در مورد مصوبات نهادهای قانونگذاری واحدهای سرزمینی عضو صادق است.

۲. در فرانسه مدت های طولانی درباره ماهیت اداری یا ماهیت سیاسی انتخابات محلی یعنی انتخابات اعضای شورای شهرداری (Conseillers communaux)، اعضای شورای شهرستان (Conseillers généraux) و اعضای شورای مناطق (Conseillers régionaux) تردید وجود داشت. این تردید به دو دلیل به وجود آمده بود. اولاً، ماده ۸۷ قانون اساسی جمهوری چهارم (۲۷ اکتبر ۱۹۴۶) مقرر می کرد: "واحدهای سرزمینی آزادانه توسط شوراهای منتخب اداره می شوند". همین متن در ماده ۷۲ قانون اساسی جمهوری پنجم (۴ اکتبر ۱۹۵۸) نیز تکرار شد. ثانیاً، حل و فصل دعاوی انتخاباتی و رسیدگی به شکایات راجع به سلامت (régularité) انتخابات محلی در صلاحیت محاکم اداری فرانسه است، در حالی که رسیدگی به دعاوی انتخاباتی و شکایات راجع به سلامت انتخابات مجالس قانونگذاری در جمهوری چهارم در صلاحیت خود مجالس (به صورت رسیدگی به اعتبارنامه های منتخبان) بود (Masclat, 1989 : 12) و در جمهوری پنجم در صلاحیت شورای قانون اساسی است. تردید درباره ماهیت سیاسی یا غیر سیاسی انتخابات شوراهای محلی تا زمان صدور تصمیم مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۲ شورای قانون اساسی فرانسه ادامه داشت. در این تصمیم، شورای قانون اساسی به صراحت ویژگی رأی گیری سیاسی (Suffrage politique) را برای انتخابات شهرداری ها (شوراهای کمون) به رسمیت شناخت.

داستان شناسایی ویژگی سیاسی برای انتخابات محلی در فرانسه به اینجا ختم نشد. پس از انعقاد معاهده ماستریخت بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۲، موضوع ورود این سند بین المللی (اروپایی) در نظم حقوقی داخلی فرانسه مطرح گردید. ماده ۵۴ قانون اساسی فرانسه مقرر می دارد که اگر شورای قانون اساسی معاهده ای بین المللی را حاوی موضوعی مغایر با قانون اساسی دانست، اجازه امضا یا تصویب آن، جز پس از بازنگری در قانون اساسی، ممکن نیست.

معاهده ماستریخت برای شهروندان مقیم هر یک از کشورهای عضو اتحادیه در کشوری دیگر برخوردار از حق رای و حق انتخاب پذیری در انتخابات شهرداری ها و پارلمان اروپا را به رسمیت شناخت.^۱ شورای قانون اساسی تعدادی از موضوعات مندرج در این معاهده، از جمله موضوع اعطای حق رای و انتخاب پذیری در انتخابات شهرداری ها به شهروندان مقیم هر یک از دولت های عضو در فرانسه، را مغایر با قانون اساسی دانست. در تصمیم مورخ ۹ آوریل ۱۹۹۲، شورای قانون اساسی تصریح کرد که برخی از موضوعات مندرج در این معاهده "شرایط اساسی اعمال حاکمیت ملی" را خدشه دار می کنند و باید ابتدائاً قانون اساسی مورد بازنگری قرار گیرد. به همین دلیل قانون اساسی فرانسه مورد بازنگری قرار گرفت. بند ۳ ماده ۸۸ قانون اساسی فرانسه، به شرط عمل متقابل و با رعایت مقررات معاهده ماستریخت، می پذیرد که حق رای و حق انتخاب پذیری در انتخابات شهرداری ها به شهروندان مقیم فرانسه هر یک از دولت های عضو اتحادیه اروپا اعطا شود. قانونگذار اساسی در ادامه مقرر می دارد که این افراد در صورت انتخاب شدن نمی توانند، به عنوان شهردار یا معاون شهردار به ایفای وظیفه بپردازند و یا در انتخاب سناتورها و یا انتخاب کنندگان سناتورها^۲ مشارکت داشته باشند.

ریشه اتخاذ چنین تصمیمی در این مساله نهفته است که برخی از وظایف اجرایی شهرداران و معاونان شهرداران (به اعتبار نمایندگی دولت مرکزی) و وظایف سناتورها (خصوصاً قانونگذاری) از

^۱ - منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپایی نیز این حق را در بند ۱ ماده ۳۹ و ماده ۴۰ به رسمیت می شناسد. بند ۱ ماده ۳۹ مقرر می دارد: "هر شهروند اتحادیه که مقیم در یکی از کشورهای عضو است، حق دارد طبق شرایط مشابهی با اتباع آن کشور در انتخابات پارلمان اروپایی رأی داده و کاندیدا شود". ماده ۴۰ نیز مقرر می دارد: "هر شهروند اتحادیه که در یکی از کشورهای عضو مقیم است، حق دارد طبق شرایط مشابهی با اتباع آن کشور در انتخابات شهرداری ها رأی داده و کاندیدا شود". نک. منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپایی (۷ دسامبر ۲۰۰۰)، ترجمه مهریار داشاب، پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال ششم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۸۲

^۲ - انتخابات سناتورها در فرانسه به صورت غیر مستقیم است و برخی از گروه های برخوردار از حق انتخاب کردن سناتورها عبارتند از شهرداران و اعضای شوراهای برخی از کمون ها (شهر یا روستا) و یا منتخبان اعضای شوراهای برخی از کمون ها.

مصادیق اعمال حاکمیت ملی فرانسه محسوب می‌شوند. لذا شهروندان سایر دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، در صورت انتخاب شدن به عنوان عضو شورای شهرداری، نباید به صورت مستقیم (تحت عنوان شهردار یا معاون شهردار) و یا غیر مستقیم (با انتخاب سناتورها یا انتخاب کنندگان آنها) در اعمال حاکمیت ملی فرانسه دخالت کنند. امروزه هیچ تردیدی در ادبیات حقوق اساسی فرانسه در مورد ویژگی سیاسی انتخابات شهرداری‌ها باقی نمانده است. عامل اصلی تمایز بین انتخابات سیاسی و انتخابات مطلقاً اداری (یعنی انتخابات فاقد هرگونه ویژگی سیاسی) این است که انتخابات مطلقاً اداری "با اعمال حاکمیت میانه‌ای ندارد" (Masclat, 1989 : 16).

۳. اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شوراهای اسلامی شهر، روستا، محل، بخش، شهرستان و استان را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور می‌داند. نگاهی گذرا به متن اصل مزبور می‌تواند به صرفاً اداری دانستن ماهیت شوراهای محلی در ایران منجر شود. اما چنین برداشتی به دو دلیل صحیح نیست. اولاً، کما اینکه برخی از حقوق‌دانان (Ibid : 12) درباره مواد مندرج در قوانین اساسی جمهوری‌های چهارم و پنجم فرانسه ذکر کرده‌اند، بعید است که در اینجا قانونگذار اساسی، هرچند اداره را در کنار تصمیم‌گیری از وظایف شوراها می‌داند، در مقام تبیین ویژگی انحصاراً اداری و غیر سیاسی انتخابات محلی باشد و اصولاً تمایز بین اعمال سیاسی و اعمال اداری کار آسانی نیست. ثانیاً، اصل هفتم قانون اساسی در کنار شوراهای محلی از مجلس شورای اسلامی نیز نام می‌برد و حال آنکه هیچ‌گونه تردیدی در ماهیت سیاسی اعمال مجلس شورای اسلامی و انتخابات آن وجود ندارد. به علاوه، حق رای، حق انتخاب‌پذیری، تبلیغات انتخاباتی، جریان انتخابات و حتی چگونگی نظارت بر انتخابات، علی‌رغم تفاوت نهادهای ناظر، در انتخابات محلی و ملی ایران از اصول و قواعد کاملاً مشابه‌ای پیروی می‌کنند. با این همه، دلیل اصلی سیاسی دانستن انتخابات محلی ایران در اصل ۱۰۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی نهفته است (36 : 2005, Taghizadeh, 83-84 et Djalali, 2005) که مقرر می‌دارد: "شورای عالی استان‌ها حق دارد در حدود وظایف خود طرح‌هایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کند. این طرح‌ها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد". به موجب این مقررّه اساسی، شورای عالی استان‌ها، که اعضای آن با طی چند مرحله از منتخبان مردم

در شوراهای شهر و روستا هستند، از طریق پیشنهاد طرح های قانونی می توانند در فرایند بارزترین مصداق اعمال حاکمیت ملی یعنی قانونگذاری مشارکت کنند. تعیین (پیشنهاد) شهرداران و دهیاران توسط شوراهای شهر و روستا نیز از مواردی است که می تواند به نوعی بر ماهیت سیاسی انتخابات محلی در ایران، با توجه به برخی وظایفی که به نمایندگی از دولت مرکزی توسط این مقامات صورت می گیرد، صخه گذارد (Taghizadeh, ibid).

۴. انتخابات سیاسی به آن قسم از انتخابات اطلاق می شود که متتخبان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در اعمال حاکمیت مشارکت می کنند. اگر حاکمیت اعمال شده حاکمیت یک کشور باشد، انتخابات موردنظر در آن جامعه سیاسی و برای مردم آن کشور از نوع سیاسی است. لذا انتخابات سیاسی در فرانسه عبارتند از انتخابات ریاست جمهوری، مجالس ملی و سنا (انتخابات پارلمانی) و انتخابات محلی. اعطای حق رای و حق انتخاب پذیری به شهروندان هریک از دولت های عضو اتحادیه اروپا در فرانسه در انتخابات پارلمان اروپا با مخالفت شورای قانون اساسی مواجه نشده بود، زیرا متتخبان این انتخابات، هرچند در قلمرو سرزمینی فرانسه و اصولاً توسط مردم این کشور انتخاب می شوند؛ در اعمال حاکمیت ملی فرانسه مشارکت نمی کنند (Rousseaux, 2002 : 309)، بلکه با حضور در پارلمان اروپا به اعمال حاکمیت اروپایی می پردازند. تصمیم مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶ شورای قانون اساسی تلقی عدم اعمال حاکمیت ملی فرانسه توسط نمایندگان پارلمان اروپا را تایید می کند. انتخابات پارلمان اروپا از نوع انتخابات سیاسی است، اما سیاسی بودن آن در قلمرو اتحادیه اروپاست و مشارکت هر یک از شهروندان دولت های عضو مقیم در سایر کشورها در چهارچوب مفهوم شهروندی اروپایی (Citoyenneté européenne) جای می گیرد. انتخابات سیاسی در ایران نیز عبارتند از انتخابات ملی (ریاست جمهوری، مجالس شورای اسلامی و خبرگان رهبری) و انتخابات محلی (شوراهای اسلامی شهر و روستا، بخش، شهرستان، استان و عالی استان ها).

همه پرسی های اساسی (اصل ۱۷۷ قانون اساسی) و تقنینی (اصل ۵۹ قانون اساسی) در ایران، همانند موارد مشابه در فرانسه، از نوع رای گیری (Suffrage) یا رای دادن (Votation) سیاسی اند اما به دلیل فقدان ویژگی گزینش گری نماینده یا نمایندگان به آنها اصطلاح انتخابات

اطلاق نمی‌شود. اصول و قواعد راجع به مراحل مختلف برگزاری همه‌پرسی (حق رأی، تبلیغات، اجرا و نظارت) مشابه اصول و قواعد راجع به انتخابات می‌باشند. همه‌پرسی، همانند انتخابات، به سیاسی و غیر سیاسی و به ملی و محلی (در کنار سایر تقسیمات همه‌پرسی) قابل تقسیم است که شرح آنها موضوع این مقال نیست.

برخورداری از حق انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی را در یک چشم انداز کلی می‌توان مرهون اجتماع دو دسته شرایط دانست. دسته اول شرایطی است که هدف آنها فراهم نمودن امکان تصدی مسئولیت انتخابی فقط برای افراد دارای قابلیت‌های لازم جهت انجام مطلوب نمایندگی مورد نظر است که از آنها می‌توان به عنوان شرایط اجباری، مثبت یا شرایط انتخاب پذیری نام برد. شرایط مثبت انتخاب پذیری را می‌توان، با معیار شیوع یا عدم شیوع پیش بینی آنها توسط قانونگذاران در کشورهای مختلف، به شرایط عام و شرایط خاص تقسیم کرد. دسته دوم شرایطی است که هدف آنها اصولاً جلوگیری از داوطلبی افرادی است که از شایستگی‌های سیاسی و اجتماعی لازم جهت تصدی مسئولیت انتخابی برخوردار نیستند و یا اینکه داوطلبی آنها آزادی رأی دهندگان یا برابری داوطلبان را خدشه دار می‌کند که از آنها می‌توان به عنوان شرایط سلبی، منفی یا موارد انتخاب ناپذیری نام برد.

مقاله حاضر، با بررسی شرایط عام انتخاب پذیری، تحلیل شرایط خاص و نیز شرایط دسته دوم یا شرایط منفی را به مجال‌های دیگر واگذار می‌کند. تابعیت (الف)، اهلیت (ب)، سن (ج)، خدمت وظیفه (د) و تعلق یا اتصال محلی (سرزمینی) به حوزه انتخابیه (ه) از شرایطی‌اند که می‌توان آنها را شرایط عام انتخاب پذیری دانست.

الف. تابعیت

حق انتخاب پذیری، همانند حق رأی، از حقوقی است که معمولاً تحت عنوان حقوق سیاسی از آنها نام می‌برند. حقوق سیاسی اصولاً برای اتباع دولت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و شهروندان سایر دولت‌ها، علی‌رغم اقامت طولانی مدت در کشور دیگر، از این حقوق بی‌بهره‌اند چرا که "مفهوم انتخابات سیاسی با مفهوم شهروندی آمیخته است (5 : Mascler, 1992)". شرط

تابعیت به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری، در مقایسه با تابعیت به عنوان یکی از شرایط برخورداری از حق رای، می تواند شدیدتر باشد. دولت ها معمولاً به تمام اتباع خود، صرفنظر از چگونگی کسب تابعیت، حق رای را اعطا می کنند اما شاید به آسانی نپذیرند که همه اتباع، صرفنظر از چگونگی کسب تابعیت، از حق انتخاب پذیری بهره مند شوند. برخی از کشورها همانند فرانسه تمام اتباع خود را (اعم از اتباع اصلی و اکتسابی) انتخاب پذیر می دانند. در ایران، شرط تابعیت در انتخابات ریاست جمهوری (۱)، مجلس شورای اسلامی (۲)، شوراهای اسلامی محلی (۳) و خبرگان رهبری (۴) قابل بررسی است.

۱. در ریاست جمهوری

اصل ۱۱۵ قانون اساسی، "تابعیت ایران" و "ایرانی الاصل بودن" را و بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۴/۵، "ایرانی الاصل" و "تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران" را از شرایط انتخاب پذیری در ریاست جمهوری می دانند. ماده ۹۸۲ قانون مدنی نیز، ریاست جمهوری را از مقاماتی دانسته است که نیل به آنها منوط به دارابودن تابعیت اصلی ایران است. لذا اتباع اکتسابی در ریاست جمهوری انتخاب پذیر نیستند و گذشتن زمان های طولانی از صدور تابعیت نیز به بهره مندی آنها از انتخاب پذیری در ریاست جمهوری منجر نمی شود. هیچ گونه تردیدی نیست که ریاست جمهوری باید دارای تابعیت اصلی ایران باشد. لذا اختلاف نظر در این حوزه به شرط ایرانی الاصل بودن رئیس جمهور بر می گردد. در واقع، ابهام در مراد قانونگذار اساسی از پیش بینی چنین شرطی، حقوقدانان ایرانی را به سمت ارایه نظرات مختلفی سوق داده است. شرط ایرانی الاصل بودن در قانون اساسی مشروطیت برای وزرا و مادر ولیعهد پیش بینی شده بود^۱. پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۷۶ مقرر می داشت: "رئیس جمهوری باید مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد". همین شرایط

^۱ - صدر اصل سی و هفتم (اصلاحی) متمم قانون اساسی مشروطیت مقرر می داشت: "ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود". اصل ۵۷ متمم هم مقرر می داشت: "هیچ کس نمی تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد".

جهت تصدیق مقامات نخست وزیری و وزارت نیز پیش بینی شده بود^۱. با الهام از پیش نویس اولیه و با توجه به سابقه موضوع در قانون اساسی مشروطیت، قانونگذار اساسی ایران در کنار لزوم برخورداری از تابعیت ایرانی، شرط ایرانی الاصل بودن را نیز برای ریاست جمهوری ذکر کرد که در راستای تبیین مراد او برداشت های متفاوتی ارائه شده است.

برخی از نویسندگان (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۸، شعبانی، ۱۳۸۴: ۲۰۵، عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۳۲۰، نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۱: ۲۹۲-۲۹۳ و وفادار، ۱۳۸۲: ۵۶۱) بر اساس برداشت عرفی، از ضرورت اصل، نسب و ریشه ایرانی بودن رییس جمهور سخن گفته اند و اضافه می کنند که "قانون با چنین تمهیدی در مورد رییس جمهور تلاش نموده هرگونه شائبه علقه به بیگانگان هرچند ضعیف و یا به هر طریق را مسدود نماید (نجفی اسفاد و محسنی، همان)". برخی دیگر (مدنی، ۱۳۸۴: ۲۸۹) با اشاره به امکان برداشت نژادی و خاندانی از این شرط و با عدم پذیرش چنین برداشتی با توجه به تدوین قانون اساسی بر مدار موازین اسلامی و فقدان چنین اهمیت و اولویتی برای نژاد در موازین اسلامی، مراد از ایرانی الاصل بودن را تابعیت اصلی ایران می دانند و معتقدند اگر شخصی تابعیت ایران را از تولد داشته باشد عرفاً ایرانی الاصل است. دکتر سید محمد هاشمی (۱۳۸۱: ۲۶۹)، با اشاره به مقام خطیر ریاست جمهوری و ضرورت علقه عمیق و ریشه دار ملی صاحب مقام برای حفظ نظام سیاسی و استقلال کشور، می نویسد: به نظر می رسد که صفت ایرانی الاصل فراتر از تابعیت اصلی باشد به این معنی که علاوه بر شخص رییس جمهور برای پدر او هم باید قایل به تابعیت اصلی بود. چنین برداشتی توسط برخی دیگر از نویسندگان (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۲۰۵-۲۰۶) نیز ارائه شده است به گونه ای که معتقدند در مفهوم ایرانی الاصل بودن تابعیت اصلی ناشی از تولد از پدر ایرانی مستتر است و علاوه بر شخص برای پدر او هم باید قایل به تابعیت اصلی بود. دکتر محمد نصیری (۱۳۷۵: ۶۴) معتقد است که مشمولین بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون

^۱ - اصل ۱۰۶ پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می داشت: "هیچ کس نمی تواند به مقام نخست وزیری و وزارت برسد مگر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تابع ایران باشد".

مدنی یعنی "کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند" را به لسان قانونی ایرانی الاصل خوانند.

مراجعه به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی کمکی در کشف مراد قانونگذار اساسی نمی کند زیرا نماینده مخالف شرط ایرانی الاصل بودن، به دلایل کمبود وقت و طولانی شدن مذاکره، مجال سخن گفتن نیافت.^۱ با این وجود، به نظر می رسد که با توجه به سابقه موضوع در قانون اساسی مشروطیت و پیش نویس و نیز متن اصل ۱۱۵ قانون اساسی، "ایرانی الاصل بودن" شرطی متمایز از شرط تابعیت و حتی تابعیت اصلی شخص یا پدر اوست زیرا این متون "ایرانی الاصل بودن" و "تابعیت ایران" را جداگانه ذکر کرده اند و این دو شرط کاملاً متمایز از هم فرض شده اند. لذا منظور از ایرانی الاصل بودن ضرورت تعلق به خاندان و نسب ایرانی است و در واقع قانونگذار اساسی نوعی شرط شایستگی نژادی را برای ریاست جمهوری لازم دانسته است که این موضوع مصون از انتقاد نیست. در مورد نمایندگی در مجلس شورای اسلامی، توقع قانونگذار عادی به این اندازه شدید نیست.

۲. در مجلس شورای اسلامی

بند ۲ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷، "تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران" را از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی می داند و مطابق بند ۴ ماده ۹۸۲ قانون مدنی نمایندگی مجلس شورای اسلامی از مقاماتی است که نیل به آنها منوط به دارا بودن تابعیت اصلی ایران می باشد. لذا اتباع اکتسابی در انتخابات پارلمانی نیز انتخاب پذیر نیستند و گذشتن هیچ دوره زمانی پس از کسب تابعیت به برخورداری آنها از حق انتخاب پذیری منجر نخواهد شد. اینس محرومیت با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ پیش بینی گردید زیرا به موجب ماده ۹۸۲ قانون مدنی اصلاحی مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸

^۱ - نک. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷۱

اتباع اکتسابی پس از ده سال از تاریخ صدور تابعیت می‌توانستند به عضویت مجلس شورای اسلامی درآیند.^۱ پیش بینی امکان داوطلبی پس از طی دوره ده ساله از کسب تابعیت ریشه در ماده ۹۸۲ قانون مدنی در پیش از انقلاب اسلامی داشت زیرا انتخاب پذیری در مجالس مقننه (مجلس شورای ملی و مجلس سنا) برای اتباع اکتسابی پس از ده سال از صدور سند تابعیت ممکن بود.^۲ در واقع به موجب قانون مدنی تا سال ۱۳۷۰ شهروندان با تابعیت اکتسابی ایران می‌توانستند با طی دوره زمانی ده سال پس از کسب تابعیت، که برخی از حقوقدانان (Masclat, 1992 : 33) از آن تحت عنوان "کارآموزی شهروندی یا مدنی (Stage civique)" نام می‌برند، از حق انتخاب پذیری در انتخابات پارلمانی بهره مند شوند. این مساله در حقوق فرانسه نیز دارای سابقه است. در این کشور تا سال ۱۹۸۳ اتباع اکتسابی می‌توانستند پس از ده سال از اکتساب تابعیت در انتخابات سیاسی انتخاب پذیر گردند. این محدودیت به موجب قوانین مورخ ۸ و ۲۰ دسامبر سال ۱۹۸۳ در فرانسه حذف شد و اکنون اتباع اکتسابی می‌توانند بدون هیچ گونه محدودیتی در تمام انتخابات سیاسی (حتی ریاست جمهوری) نامزد شوند.

تحولات مربوط به شرط تابعیت در فرانسه نشانگر گسترش دامنه انتخاب پذیران در انتخابات سیاسی است. به نظر می‌رسد که شایسته است در ایران نیز محدودیت پیش بینی شده برای اتباع اکتسابی برداشته شود. زیرا این دسته از شهروندان، همانند اتباع اصلی ایران، جزئی از

۱- ماده ۹۸۲ (اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸) مقرر می‌داشت: "اشخاصی که تحصیل تابعیت ایران نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام ریاست جمهوری و وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نایل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور تابعیت: ۱. عضویت در مجلس شورای اسلامی ۲. عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر ۳. استخدام وزارت امور خارجه".

۲- متن ماده ۹۸۲ قانون مدنی پیش از اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸ مقرر می‌داشت: "اشخاصی که تحصیل تابعیت ایران نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نایل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت: ۱. عضویت مجلس مقننه ۲. عضویت انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی ۳. استخدام وزارت امور خارجه".

دارندگان حاکمیت ملی را تشکیل می دهند و اعطای حق رای در انتخابات سیاسی^۱ به آنها مؤید همین مطلب است. به نظر می رسد که باید زمینه ای فراهم شود تا کشور بتواند از توانایی های تمام اتباع خود، در صورت برخورداری از مقبولیت عمومی کافی که انتخابات مشخص خواهد کرد، استفاده کند. لذا به جای محروم کردن مطلق اتباع اکتسابی از انتخاب پذیری در اکثریت قریب به اتفاق انتخابات سیاسی، شایسته بود که قانونگذار در سال ۱۳۷۰ توقع گذشتن مدت زمانی ده ساله جهت انتخاب پذیری را حذف می کرد تا از این طریق دامنه انتخاب پذیران گسترده تر و نتیجتاً آزادی انتخابات بهتر تامین گردد. اعطای حق انتخاب پذیری به تقویت وابستگی و تعلق اتباع اکتسابی به ملیت ایرانی شان نیز منجر خواهد شد. بر فرض درستی عدم اعتماد قانونگذار به اتباع اکتسابی، راه حل قانون مدنی پیش از اصلاح آن در سال ۱۳۷۰ مبنی بر اعطای حق انتخاب پذیری به اتباع اکتسابی پس از ده سال، در مقایسه با وضعیت حاضر، آزادی انتخابات را بهتر تضمین می کرد. با اصلاح ماده ۹۸۲ قانون مدنی در سال ۱۳۷۰، محرومیت مطلق از انتخاب پذیری برای اتباع اکتسابی جهت عضویت در اکثریت قریب به اتفاق شوراهای اسلامی محلی نیز مقرر شد.

۳. در شوراهای اسلامی محلی

بند "الف" ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱، "تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران" را از شرایط انتخاب پذیری در شوراهای اسلامی محلی می داند. در این قانون هیچ اشاره ای به لزوم تابعیت اصلی انتخاب شوندگان نشده است اما بند ۵ ماده ۹۸۲ قانون مدنی عضویت شوراهای استان، شهرستان و شهر را از مواردی دانسته است که نیل به آنها منوط به دارا بودن تابعیت اصلی ایران است. لذا اتباع اکتسابی در قریب به اتفاق انتخابات محلی انتخاب پذیر نیستند و گذشتن هیچ گونه دوره ای پس از کسب تابعیت به بهره مندی آنها از حق انتخاب پذیری نخواهد انجامید. با توجه به متن فعلی ماده ۹۸۲

^۱ - برای توضیحات بیشتر راجع به شرط تابعیت در حق رای، نک. جواد تقی زاده، تاملی بر حق رای در حقوق ایران با نگاهی بر حقوق فرانسه، نشریه حقوق اساسی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۲، صص ۴۲-۴۳

قانون مدنی، عضویت اتباع اکتسابی فقط در شوراهای روستا و بخش بلامانع است. امکان عضویت اتباع اکتسابی در شورای عالی استان ها نیز وجود ندارد. مطابق اصل ۱۰۱ قانون اساسی، شورای عالی استان ها مرکب است از نمایندگان شوراهای استان ها و ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای محلی نیز بر تشکیل شورای عالی استان ها، از طریق نمایندگان منتخب شوراهای استان ها تاکید کرده است. به نظر می رسد که نباید مراد قانونگذاران اساسی و عادی از نمایندگان (منتخب) شوراهای استان ها را لزوماً به معنی افراد منتخب از بین اعضای شوراهای استان ها معنی کرد^۱ مضاف بر اینکه در اصل ۱۰۰ قانون اساسی که از انتخاب اعضای شوراهای محلی توسط مردم محل سخن می گوید شورای عالی استان ها ذکر نشده است. اما ماده ۵ آیین نامه داخلی شورای عالی استان ها مصوب ۱۳۸۴/۱/۲۴ هیات وزیران مقرر می دارد: "مدت عضویت در شورای عالی تا پایان مدت عضویت چهارساله فرد در شورای شهر و روستای مربوط است". به این ترتیب نمایندگان شوراهای استان ها در شورای عالی استان ها منتخبانی می باشند که به صورت هم زمان در شوراهای شهر یا روستا (و بخش)، شهرستان و استان محل انتخاب خود نیز عضویت دارند. اعضای شورای عالی استان ها عملاً شهروندان دارای تابعیت اصلی ایرانی اند زیرا اعضای شوراهای استان ها، که این افراد از بین آنها انتخاب می شوند، باید به موجب ماده ۹۸۲ قانون مدنی لزوماً از اتباع اصلی ایران باشند.

انتقاد بر قانونگذار مدنی در موضوع محرومیت مطلق اتباع اکتسابی از انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی در اینجا نیز وارد است. قریب به اتفاق شوراهای اسلامی محلی فقط به تصمیم گیری و اداره امور محلی می پردازند و در امور ملی مشارکت ندارند. بر فرض مشارکت شوراهای محلی در اعمال حاکمیت ملی، که در مورد شورای عالی استان ها تا حدودی به دلیل

^۱ - اما در مورد شورای استان، قانونگذار عادی در ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مقرر می دارد: "شورای استان از نمایندگان منتخب شوراهای شهرستان های تابعه که ... از بین اعضای شورای شهرستان انتخاب و معرفی شده اند تشکیل می شود". لزوم انتخاب از بین اعضای شوراهای پایین تر در سایر مواد این قانون راجع به انتخابات شورای بخش (ماده ۵) و شورای شهرستان (بصره ۱ ماده ۱۰ مکرر) نیز مشهود است.

امکان مشارکت آن در فرایند قانونگذاری از طریق پیشنهاد طرح‌های قانونی به مجلس (اصل ۱۰۲ قانون اساسی) صادق است، سخت‌گیری قانونگذار عادی راجع به شهروندان اکتسابی غیر منطقی است و قابل توجیه نیست با توجه به اینکه شرط تابعیت برای عضویت در مجلس خبرگان رهبری پیش‌بینی نشده است.

۴. در مجلس خبرگان رهبری

اصل ۱۰۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: "قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرا آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است". اعطای صلاحیت قانونگذاری توسط قوه مؤسس در این حوزه به فقهای شورای نگهبان با مخالفت برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مواجه شد. این اعضا پیشنهاد می‌کردند که این صلاحیت به اولین مجلس قانونگذاری واگذار شود. پیشنهاد مخالفان مورد استقبال اکثریت اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی قرار نگرفت و لذا اعطای صلاحیت به فقهای شورای نگهبان به تصویب رسید.^۱ به این ترتیب، قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان برای نخستین بار در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ فقهای شورای نگهبان تهیه و تقدیم ائام خمینی (ره) شد. ماده ۳ قانون مذکور شرایط انتخاب پذیری در مجلس خبرگان را ذکر کرده است.

علی‌رغم پیش‌بینی شرط تابعیت در ماده ۴ این قانون در بین شواهد انتخاب‌کنندگان، فقهای شورای نگهبان از این شرط به عنوان یکی از شرایط انتخاب‌پذیری سخنی به میان نمی‌آورند و این موضوع در جریان اصلاحات بعدی قانون مذکور توسط مجلس خبرگان نیز مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به وظایف مهم خبرگان مبنی بر انتخاب رهبر و نظارت سیاسی بر

^۱ - نک. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، اداره

فعالیت او و در نتیجه مشارکت غیر مستقیم آنها در اعمال حاکمیت ملی ایران و مطلع شدن از جزئیات فعالیت های رهبر به عنوان رئیس کشور، به نظر می رسد که پیش بینی شرط تابعیت ایرانی برای اعضای این مجلس ضروری است. انتخاب کنندگان رهبران مذهبی هیچ نیازی به شرط تابعیت ندارند اما رهبر در ایران فقط یک شخصیت مذهبی نیست. رهبری در ایران بیش از آنکه یک شخصیت مذهبی باشد مقامی سیاسی است. اعضای مجلس خبرگان به انتخاب و نظارت بر رهبری می پردازند که مطابق قانون اساسی، رئیس کشور و اولین مقام رسمی جمهوری اسلامی است (اصل ۱۱۳). قوای سه گانه در جمهوری اسلامی ایران زیر نظر ولایت مطلقه و امامت رهبر منتخب خبرگان اعمال می شوند (اصل ۵۷). نصب، عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان (قسمت "الف" بند ۶ اصل ۱۱۰ و اصل ۹۱)، رئیس قوه قضائیه (قسمت "ب" بند ۶ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۵۷) و عالی ترین مقامات و فرماندهان لشگری (قسمت های "د"، "ه" و "و" بند ۶ و بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۱۰)، تعیین سیاست های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها (بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰)، صدور فرمان همه پرسی (بند ۳ اصل ۱۱۰)، مشارکت در نصب، عزل و قبول استعفای رئیس جمهور (بندهای ۹ و ۱۰ اصل ۱۱۰ و اصل ۱۳۰)، ابتکار بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷)، تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲)، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه (بند ۷ اصل ۱۱۰) و حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (بند ۸ اصل ۱۱۰) از جمله اختیارات و وظایفی اند که بر نقش سیاسی رهبر به عنوان رئیس کشور و اعمال حاکمیت ملی ایران توسط او صحه می گذارند. چگونه می توان پذیرفت که خبرگان انتخاب کننده چنین رهبری نباید لزوماً دارای تابعیت ایران باشند در حالی که جهت عضویت در قریب به اتفاق مجامع سیاسی انتخابی باید از تابعیت اصلی ایران برخوردار بود.

همین ایراد بر موضع قانونگذار اساسی مبنی بر عدم پیش بینی شرط تابعیت برای تصدی مقام رهبری در جمهوری اسلامی ایران وارد است^۱. با توجه به اهمیت وظایف فوق الذکر رهبری و به

۱- به اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد شرایط و صفات رهبر مراجعه گردد.

دلیل مشارکت مستقیم و غیر مستقیم این نهاد در اعمال حاکمیت ملی ایران، رهبری نیز باید بدون تردید از اتباع ایران باشد. دکتر سید محمد هاشمی (همان : ۴۲)، ضمن اشاره به برخی وظایف مهم رهبری که همگی مرتبط با حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور و حفظ حقوق و منافع ملت ایران است، اضافه می کند : "مجموعه مسئولیت های مذکور علقه و وابستگی عمیق ملی را می طلبد که داشتن آن از طریق تابعیت اصلی، اولی و اجتناب ناپذیر برای احراز مقام شامخ رهبری است". شرط تابعیت ایرانی در کنار حضور در ایران به عنوان شرایط رهبری در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مطرح شد و رأی نیارود^۱. سخنان مخالفان شرایط مذکور در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مؤید این نکته است که بین مفهوم فقهی رهبری (مرجعیت دینی برای امت اسلام) و مفهوم حقوقی آن (رهبری سیاسی برای ملت ایران) تفکیک قابل درکی ایجاد نشده بود (هاشمی، همان : ۴۳). البته انتخاب رهبر و حتی خبرگان با تابعیت خارجی شاید هیچ گاه در عمل تحقق نیابد کما اینکه تاکنون نیز محقق نشده است. با این وجود، شایسته نیست که قانونگذاران اساسی یا عادی، حتی از لحاظ نظری، امکان انتخاب این افراد از بین اتباع خارجی را منتفی ندانند. شرط اهلیت نیز، آنچنان که باید، مورد توجه قانونگذاران اساسی و عادی قرار نگرفته است.

ب. اهلیت

ماده قانونی ۴۴ مجموعه قوانین و مقررات (کد) انتخاباتی فرانسه مقرر می دارد : "هر مرد و هر زن فرانسوی *دارای صفت انتخاب کننده* می تواند داوطلب گردد و انتخاب شود مشروط بر اینکه در موارد عدم اهلیت یا انتخاب ناپذیری قانونی قرار نداشته باشد". با این ماده قانونی، برای انتخاب پذیری در تمام انتخابات سیاسی برخوردار از حق رأی و شرایط انتخاب کنندگان، در کنار سایر شرایط، ضروری است. قانون اساسی فرانسه در عنوان نخست تحت نام حاکمیت، به

^۱ نک. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، همان، مصص

شرایط انتخاب کنندگان نیز پرداخته است و شرط اهلیت اعم از اهلیت های تمتع و استیفا را از شرایط انتخاب کنندگان می شمارد. بخشی از ماده ۳ قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مقرر می دارد: "کلیه اتباع فرانسه از هر دو جنس (زن و مرد)، بالغ و بهره مند از حقوق مدنی و سیاسی شان، تحت شرایط مقرر قانونی، از انتخاب کنندگان می باشند". لذا در فرانسه تمام اتباع دارای ۱۸ سال کامل و بهره مند از حقوق مدنی و سیاسی می توانند از انتخاب کنندگان باشند و همین افراد در صورت اهلیت و فقدان انتخاب ناپذیری قانونی می توانند داوطلب و منتخب شوند. به این ترتیب، برای انتخاب شدن لزوماً باید تمام شرایط برخوردارگی از حق رأی همانند افتادگی روانی (عاقل بودن)، بهره مندی از حقوق مدنی و سیاسی و در نتیجه اهلیت تمتع و استیفا را دارا بود. در ایران چنین مقررۀ اساسی یا قانونی موجود نیست و قانونگذار (اساسی و عادی) انتخاب پذیری را به برخوردارگی از حق رأی منوط نکرده است. لذا مواردی را می توان یافت که برخی از شروط انتخاب کنندگان برای انتخاب شوندگان لازم نیست همانند شرط تابعیت در انتخابات خبرگان که ذکر آن گذشت. اهلیت تمتع و استیفا نیز به عنوان یک شرط ایجابی برای انتخاب پذیری در هیچ انتخاب سیاسی ایران پیش بینی نشده است اما این مساله به معنی انتخاب پذیر بودن محجوران در تمام انتخابات سیاسی ایران نیست چراکه قانونگذار ایرانی محجوران را در انتخابات قانونگذاری (بند ۹ ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی) و شوراهای اسلامی محلی (بند "ی" ماده ۲۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراها) صراحتاً از انتخاب ناپذیران مطلق شمرده نشده است. یعنی صفار، اشخاص غیر رشید و مجانین (ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی) تحت هیچ شرایطی و در هیچ یک از حوزه های انتخابیه نمی توانند داوطلب شوند. اما "هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد" (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی). عدم پیش بینی شرط اهلیت، خصوصاً افتادگی روانی یعنی عاقل بودن، برای انتخاب پذیری در برخی انتخابات سیاسی منطقی نیست. شایسته است قانونگذار ایرانی شرط اهلیت و در نتیجه لزوم بهره مندی از تمام حقوق مدنی و سیاسی را به صورت مستقل در بین شرایط انتخاب پذیری در کلیه انتخابات سیاسی ذکر کند. به این ترتیب محرومان از حقوق مدنی و سیاسی به دلایل عدم رشد مدنی یا محکومیت های کیفری نخواهند توانست داوطلب

شوند. البته شرایط سخت انتخاب پذیری در ایران به گونه ای است که امکان داوطلبی محجوران و محرومان از حقوق اجتماعی و سیاسی را حتی در انتخاباتی که این موارد در آنها صراحتاً از موجبات انتخاب ناپذیری مطلق نیستند یعنی انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خبرگان رهبری منتفی می کند. از زمان تصویب قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲ قانونگذار تنها بر لزوم سلامت جسمی داوطلبان در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی^۱ جهت انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی تصریح می کند. وضعیت شرط سن در انتخاب پذیری نیز در حالت مطلوبی به سر نمی برد.

ج. سن

برای نامزدی در انتخابات سیاسی باید از پختگی سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار بود. سن فرضی حصول پختگی و بلوغ سیاسی برای انتخاب پذیری گاهی با سن بلوغ مدنی و یا با سن بلوغ سیاسی برای انتخاب کنندگان مشابه و گاهی با آن متفاوت است. معمولاً کشورها برای انتخاب پذیری سنین بالاتری را در مقایسه با سن بلوغ مدنی یا سن انتخاب کنندگان شرط می کنند. در فرانسه برای بلوغ مدنی و برای انتخاب کردن دارابودن ۱۸ سال تمام کافیست. اما برای انتخاب پذیری در انتخابات پارلمان اروپا و مجلس اول قانونگذاری (مجلس ملی) ۲۳ سالگی و در انتخابات مجلس دوم قانونگذاری (سنا) ۳۰ سالگی^۲ شرط شده است. با این وجود، قانونگذار فرانسوی برای انتخاب پذیری در انتخابات محلی (شوراهای کمون ها، شهرستان ها و مناطق) ۱۸ سالگی را کافی می داند و این حداقل سنی برای ریاست جمهوری نیز، در صورت فقدان مقررات خاص، جاری است (de Villiers et Vincent, 2002 : 47). غیر از شرط سنی ۳۰ سالگی برای انتخاب پذیری در سنا، دلیل تفاوت های سنی مذکور در فرانسه مشخص نیست و لذا شایسته همسان سازی است (Masclat, 1992 : 32). در ایران قانونگذاران اساسی و عادی در موضوع

^۱ - نک. بند ۶ ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹ و بند ۶ ماده ۲۸ قانون انتخابات

مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷

^۲ - با اصلاح قانون در سال ۲۰۰۳، سن انتخاب پذیری در سنا از ۳۵ سال به ۳۰ سال کاهش یافت.

انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خبرگان رهبری از شرط سن برای انتخاب پذیری سخنی به میان نیآورده اند که این مساله قابل انتقاد است. لذا باید افراد را، با اجتماع شرایط انتخاب پذیری، حتی در صورت عدم برخورداري از شرط سنی برای انتخاب کردن، در این دو انتخابات سیاسی انتخاب پذیر دانست. هرچند شدت شرایط انتخاب پذیری، داوطلبی اشخاص با سنین پایین را بسیار بعید می‌سازد. شرط سن به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی مطرح است.

مطابق بند ۲ ماده ۹ قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب شورای انقلاب "حداقل سن ۲۵ سال و حداکثر سن ۷۵ سال" از شرایط انتخاب پذیری در مجلس قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران تعیین شده بود. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹ در بند ۷ ماده ۳ خود سن انتخاب پذیری را به حداقل ۲۶ سال تمام افزایش داد و حداکثر سن ۷۵ سال را حفظ کرد. سپس مجلس پنجم حداقل سن انتخاب پذیری را در ۳۰ سال قرار داد. علی‌رغم کاهش سن انتخاب کنندگان از ۱۶ سال به ۱۵ سال توسط مجلس ششم، این مجلس از پیشنهاد لایحه اصلاح قانون انتخابات دولت خاتمی مبنی بر کاهش سن انتخاب پذیری به ۲۵ سال استقبال نکرد؛ لذا "حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام (بند ۷ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی)" از شرایط انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی است. پیشنهاد لایحه خاتمی، با کاهش سن انتخاب پذیری، دایره انتخاب پذیران را افزایش می‌داد و آزادی انتخابات را بهتر تامین می‌کرد. با توجه به فاصله متوسط ۳ سال در سایر کشورها (صمدی، ۱۳۷۴: ۲۱۸)، فاصله ۱۵ سال بین سن انتخاب کنندگان و سن انتخاب شوندگان در مجلس شورای اسلامی قابل توجه نیست. اگر بلوغ سیاسی انتخاب کنندگان در سنین کمتر از ۱۸ سالگی در ایران حاصل می‌گردد، باید پذیرفت که پختگی لازم جهت انتخاب پذیری نیز در سنین کمتر از ۲۵ یا ۳۰ سالگی به وجود می‌آید. "قانونگذار با کاهش منحصر به فرد سن رأی دادن به ۱۵ سال گویی اعتقاد به بلوغ و رشد فکری و سیاسی جامعه داشته است در حالی که با قرار دادن سن بالا برای گزینش شدن نوعی سخت‌گیری و بی‌اعتمادی به توانایی‌های همان افراد نشان داده است (زرگوش، ۱۳۸۱: ۷۹)".

برای انتخاب پذیری در شوراهای اسلامی محلی ایران شرط "حداقل سن ۲۵ سال تمام (بند "ب"

ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای) تعیین گردید اما سخنی از حداکثر سن به میان نیامده است. با توجه به انتخاب هم زمان اعضای علی البدل در شوراهای اسلامی محلی، انتخاب اعضای با سنین بالا در این دسته از نهادهای مردم سالاری محلی خیلی قابل انتقاد نیست چراکه امکان بهره مندی نهادهای منتخب مردم محل را از تجربه این افراد در تصمیم گیری های راجع به امور محلی و اداره آنها فراهم می کند. هر چند انجام هر نوع نمایندگی سیاسی نیازمند حوصله و نیروی لازم جهت تصمیم گیری و اجراست.

ارزیابی شرط سنی در ایران بر اساس روز ثبت نام داوطلبی است در حالی که در فرانسه بر اساس روز انتخابات (رأی گیری) سنجیده می شود. موضع قانونگذار فرانسوی به جهت فراهم کردن امکان داوطلبی تعداد بیشتری از شهروندان مناسب تر به نظر می رسد. اما سوال این است که آیا شایسته نیست که شرط سنی بر اساس روز شروع نمایندگی ارزیابی شود؟ در اغلب کشورها، خدمت وظیفه نیز به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری مورد توجه قرار می گیرد.

د. خدمت وظیفه

ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۶/۲۹ مقرر می دارد: "انجام امور زیر در مورد مشمولین وظیفه عمومی مستلزم رایه مدرک دال بر رسیدگی به وضع مشمولیت آنان از اداره وظیفه عمومی می باشد و فتوکپی مدرک رایه شده از جمله منضمات ضروری پرونده متشکله می باشد". بند "ج" ماده مذکور "کاندیدا شدن جهت انتخابات مجلس شورای اسلامی و سایر شوراهای و انجمن های اسلامی" را از جمله امور مشمول حکم ماده دانسته است. ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۲۱ هیات وزیران نیز "اصل و تصویر برگ پایان خدمت وظیفه عمومی و یا مدرکی معتبر دال بر روشن بودن وضعیت مشمولیت خدمت وظیفه عمومی" را از جمله مدارکی دانسته است که رایه آنها جهت دریافت پرسش نامه

اعلام داوطلبی از مراجع صلاحیتدار^۱ ضروری است. ماده ۴۶ آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۶ هیات وزیران و ماده ۴۵ آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۶ هیات وزیران در مقام ذکر مدارک مورد نیاز جهت ثبت نام داوطلبی برای رقابت انتخاباتی شوراهای اسلامی محلی هیچ گونه اشاره‌ای به مدرک راجع به وضعیت خدمت و وظیفه عمومی داوطلبان نمی‌کنند اما حکم ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی برای داوطلبی در این دسته از انتخابات سیاسی نیز جاریست. لذا جهت نامزدی در مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی محلی، وضعیت نظام وظیفه داوطلب باید قانونمند باشد و ضرورتی به دارا بودن پایان خدمت یا معافیت دائم نیست. قانونگذار هیچ اشاره‌ای به لزوم ارایه مدرکی مبنی بر مشخص کردن وضعیت نظام وظیفه داوطلبان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خبرگان رهبری نمی‌کند. لذا نمی‌توان قانونمند بودن نظام وظیفه را از شرایط انتخاب پذیری در این دو نوع انتخابات سیاسی دانست. در فرانسه، به موجب تصویب نامه شماره ۸-۹۹۸ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۵۸، برای انتخابات پارلمانی (مجالس ملی و سنا) وضعیت نظام وظیفه داوطلب باید به صورت قطعی مشخص شده باشد یعنی داوطلب باید خدمت نظامی یا ملی فعال خود را به پایان رسانده و یا از معافیت دائم برخوردار باشد. اما برای سایر انتخابات سیاسی صرف قانونمند بودن وضعیت خدمت وظیفه داوطلبان کافی است چراکه ماده ۴۵ مجموعه قوانین و مقررات انتخاباتی فرانسه مقرر می‌دارد که هیچ کس نمی‌تواند انتخاب شود مگر آنکه در برابر تعهدات راجع به خدمت ارتش قانونمند باشد. لذا افراد فاقد پایان خدمت یا فاقد معافیت دائم می‌توانند در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای محلی فرانسه داوطلب شوند مشروط بر اینکه وضعیت خدمت وظیفه (نظامی یا ملی) آنها در حالت قانونی باشد. به این ترتیب، فرانسویان دارای معافیت های موقت همانند معافیت تحصیلی و یا در حال انجام خدمت وظیفه در انتخابات غیر پارلمانی

^۱ مراجع صلاحیتدار مذکور در ماده ۲۱ فوق‌الذکر عبارتند از: فرمانداری یا بخشداری مرکز حوزه انتخابیه و یا وزارت کشور در داخل کشور و سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و یا نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور.

انتخاب پذیر می باشند. تفاوت مواضع قانونگذاران ایرانی و فرانسوی راجع به برخی از شرایط انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی در مورد شرط تعلق محلی یا سرزمینی نیز صادق است.

ه. تعلق محلی

ضرورت و وضعیت شرط تعلق یا اتصال محلی به حوزه انتخابیه (همانند سکونت، پرداخت مالیات مستقیم و یا تولد در حوزه انتخابیه) به عنوان یکی از شرایط انتخاب پذیری در انتخابات مجلس شورای اسلامی (۱) و شوراهای اسلامی محلی (۲) قابل بررسی می باشند.

۱. در مجلس شورای اسلامی

در فرانسه و ایران برای نمایندگی پارلمانی شرط تعلق محلی (سرزمینی) به حوزه انتخابیه جهت انتخاب پذیری لازم نیست. فلسفه این مساله در این امر نهفته است که تقسیم انتخاب کنندگان در حوزه های انتخابیه مختلف در انتخابات پارلمانی به اهداف فنی و جهت برگزاری راحت تر انتخابات است و متتبعان هر یک از حوزه های انتخابیه نماینده ملت خواهند شد (Masclat, 1992 : 34). پیش بینی شرط سکونت برای انتخاب پذیری در انتخابات پارلمانی ممکن است به وابستگی بدون قید و شرط نمایندگان به حوزه های انتخابیه شان و در نتیجه برتری دادن منافع محلی بر منافع ملی منجر شود (صمدی، همان : ۲۴۲). لذا به نظر می رسد که، برخلاف نظر برخی از حقوقدانان (هاشمی، همان : ۹۱)، عدم اشتراط تولد یا سکونت برای انتخاب پذیری در مجلس شورای اسلامی قابل انتقاد نیست. وظایف نمایندگی حوزه انتخابیه باید جزء کوچکی از وظایف نماینده منتخب را تشکیل دهد. متتبعان در مجالس قانونگذاری اصولاً به عنوان نمایندگان ملت به وظایف ملی خصوصاً قانونگذاری و نظارت بر سایر نهادهای حکومتی می پردازند و این نقش به شکل بارزی بر نمایندگی محلی آنها برتری دارد. محلی بودن نماینده شاید بیشترین بهترین رابطه توأم با شناخت کامل بین انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان را فراهم کند اما این مزیت احتمالی در حدی نیست که محدود نمودن انتخاب شدن و انتخاب کردن را، با اشتراط سکونت یا تولد در حوزه انتخابیه برای نمایندگی ملی، توجیه کند. به راحتی صورت هایی را می

توان تصور کرد که احیانا هیچ یک از ساکنان یا متولدان یک حوزه انتخابیه از قابلیت های لازم و مقبولیت کافی جهت نمایندگی ملی برخوردار نباشند و یا بر عکس افراد زیادی از ساکنان یا متولدان یک حوزه انتخابیه از مقبولیت و قابلیت های مورد نظر بهره مند باشند. چرا باید از مردم حوزه انتخابیه انتظار داشت تا نمایندگان مجلس را لزوما از بین کسانی انتخاب کنند که از قابلیت های لازم جهت نمایندگی ملی برخوردار نیستند و یا برعکس در صورت تعدد افراد با مقبولیت و قابلیت های کافی در یک حوزه این افراد را از داوطلبی در سایر حوزه های انتخابیه و در نتیجه انتخاب شدن به نمایندگی ملی محروم کرد. مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۲ متنی را به تصویب رسانید که مطابق آن شرط سکونت از شرایط انتخاب پذیری در انتخابات مجلس شمرده شده بود. شورای نگهبان این شرط را به این دلیل که بدون مبنای صحیحی موجب محرومیت عده ای از افراد از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن می گردد، مغایر با قانون اساسی شناخت (مهر پور، ۱۳۷۱: ۵۷) اما مشخص نکرد که پیش بینی این شرط با کدام اصل از اصول قانون اساسی مغایر است.

همین منطق در مورد انتخابات خبرگان نیز صادق است و با توجه به وظایف ملی خبرگان نیازی به تعیین شرط توطن یا تولد در حوزه انتخابیه برای نامزدهای عضویت در این نهاد اساسی نیست. به همین دلیل، تبصره ۳ ماده ۱۱ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی خبرگان صراحتا اعلام می دارد که: "شرط سکونت، تولد و توطن در حوزه انتخابیه برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان لازم الرعایه نیست". پیش بینی هر نوع شرط برای انتخاب پذیری، که طبیعتا به محدود کردن آزادی انتخابات منجر می شود، باید از توجیهاات کافی برخوردار باشد. شرط تعلق یا اتصال محلی به حوزه انتخابیه برای عضویت در پارلمان، با توجه به نمایندگی ملی متتخیان، ضروری به نظر نمی رسد اما وضعیت این امر می تواند در انتخابات شوراهای محلی متفاوت باشد.

۲. در شوراهای اسلامی محلی

تعلق محلی (سرزمینی) نقشی بسیار جدی در انجام مطلوب تر نمایندگی محلی ایفا می کند. مهم است فردی که می خواهد واحد سرزمینی را اداره کند از آن بیگانه نباشد (Masclat,

35 : 1992). وابستگی سرزمینی داوطلبان در انتخابات محلی فرانسه از طریق معیارهای سکونت و یا مشارکت های مالیاتی (مالیات مستقیم) سنجیده می شود و توقعات قانونگذار در مورد شرط وابستگی سرزمینی در انتخابات شهرداری ها، شوراهای شهرستان و شوراهای استان متفاوت است. نمایندگان مجلس ملی یا سناتورها می توانند، همانند ساکنین یا مالیات مستقیم دهندگان حوزه های انتخابیه، در تمام کمون (شهر یا روستا) های حوزه انتخابیه (شهرستان) خود داوطلب انتخابات شهرداری ها شوند اما حضور این دسته از اعضا در شورا نباید از درصد خاصی (مثلا یک چهارم کل اعضا) بیشتر باشد. در ایران نیز وابستگی سرزمینی جهت انتخابات محلی تحت عنوان شرط سکونت مطرح شد و با تحولاتی همراه گردید. بند "ج" ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ "سکونت حداقل یک سال متصل به زمان اخذ رأی در محل" را از شرایط انتخاب پذیری در شوراهای شهر و روستا می دانست و تغییر محل سکونت را موجب از دست دادن نمایندگی محلی تلقی می کرد. مطابق قانون اصلاحی ۱۳۸۲/۷/۶ این شرط از فهرست شرایط انتخاب پذیری حذف شد اما قانونگذار در تبصره ۲ این ماده مقرر کرد: "اعضای شوراها باید در محدوده حوزه انتخابیه خود سکونت اختیار نمایند. تغییر محل سکونت هر یک از اعضای شورا از محدوده حوزه انتخابیه به خارج از آن موجب سلب عضویت خواهد شد". با حذف شرط سکونت جهت انتخاب پذیری در انتخابات محلی ایران، از محدودیت غیرمنطقی حق انتخاب پذیری جلوگیری و آزادی انتخاب شوندگان بیشتر تامین گردید. لذا مردم می توانند نمایندگی محلی را به افراد دارای قابلیت های لازم و غیر ساکن در حوزه انتخابیه نیز واگذار کنند. این افراد موظفند، در صورت انتخاب، جهت انجام مطلوب تر نمایندگی محلی در حوزه انتخابیه شهر یا روستا ساکن شوند. به این ترتیب، شرط سکونت جهت حفظ نمایندگی محلی ایران ضروری است اما از شرایط انتخاب پذیری نیست.

نتیجه گیری

۱. برای انتخاب پذیری در فرانسه باید لزوماً از حق رأی نیز برخوردار بود و لذا تابعیت، ۱۸ سالگی تمام و اهلیت و در نتیجه بهره مندی از حقوق مدنی و سیاسی شروطی اند که برای

برخورداری از حق انتخاب شدن به عنوان شروط حداقلی باید مورد توجه قرار گیرند. در این وضعیت، نیازی نیست که قانونگذار فرانسوی در مورد هر انتخاب سیاسی این شروط را از نو در بین شرایط انتخاب پذیری درج کند. در ایران هیچ گونه مقررّه اساسی یا قانونی منوط کننده انتخاب پذیری به برخورداری از حقّ رای وجود ندارد و این مسأله، انتخابات سیاسی ایران را با ایرادات جدی مواجه می‌کند. به این ترتیب، قانونگذار اساسی یا عادی باید در مورد هر انتخاب سیاسی در بین شرایط انتخاب پذیری از شرایط برخورداری از حقّ رای نیز، اگر این شرایط به نظر او برای انتخاب پذیری لازم است، سخن گوید و الا عدم ذکر چنین شرایطی را باید حمل بر شرط نبودن آنها کرد. لذا محرومان از حقّ رای در برخی موارد از حق انتخاب پذیری در ایران بهره‌مندند. مثلاً در انتخابات خیرگان علی‌رغم محرومیت خارجیان از حقّ رای، انتخاب پذیری آنها ممکن است یعنی اشخاص فاقد صلاحیت برای انتخاب خیرگان از صلاحیت انتخاب شدن و در نتیجه انتخاب رهبر برخوردارند. در انتخابات خیرگان و ریاست جمهوری قانونگذاران اساسی و عادی از شرط سن سخنی نمی‌گویند و لذا انتخاب پذیری اشخاص پایین‌تر از ۱۵ سال تمام، در صورت اجتماع سایر شرایط، حداقل از لحاظ نظری امکان‌پذیر است. منطبق حقوقی اقتضا دارد که محرومیت از حقّ رای به محرومیت از حق انتخاب پذیری منجر شود و افراد فاقد صلاحیت انتخاب کردن در یک انتخاب سیاسی، از صلاحیت انتخاب شدن در آن نیز محروم گردند.

۲. شرایط انتخاب پذیری را باید حصری دانست و از آنها تفسیر مضیق کرد به گونه‌ای که حداکثر شهروندان بتوانند در انتخابات، در چهارچوب توقعات قانونگذاران اساسی و عادی، داوطلب شوند. در واقع، نهادهای مجری و ناظر انتخابات باید حداکثر تلاش خود را برای گسترش دامنه انتخاب پذیران به کار گیرند. این نهادها به هیچ وجه نباید از حداقل‌های مقرر در قوانین و مقررات به عنوان شرایط انتخاب پذیری فراتر روند و احیاناً دامنه شمول حقّ انتخاب پذیری را در عمل محدودتر کنند چراکه آزادی داوطلبان "از ابعاد بنیادین آزادی انتخابات است" (Masclat, 67 : 1992). محدود شدن غیر منطقی دایره انتخاب پذیران می‌تواند حتی ویژگی‌گزینه‌گری انتخابات را خدشه دار کند. رویه قضایی انتخاباتی فرانسه بر حصری بودن و نیز تفسیر مضیق

قوانین و مقررات انتخاباتی راجع به حق انتخاب پذیری صحنه می گذارد. در این راستا رویه شورای قانون اساسی (نهاد ناظر بر انتخابات ملی) جالب توجه است.

مطابق قوانین انتخاباتی فرانسه، جهت داوطلبی در انتخابات پارلمانی (مجالس ملی و سنا) تعیین قطعی وضعیت نظام وظیفه افراد ضروری است. به عبارت دیگر، داوطلبان یا باید خدمت وظیفه (ملی یا نظامی) را به اتمام رسانند و یا از معافیت دایم برخوردار باشند. لذا کسانی که خدمت وظیفه آنها معلق است (همانند افراد دارای معافیت تحصیلی) و یا در حالت انجام خدمت وظیفه قرار دارند به دلیل عدم قطعیت وضعیت خدمت وظیفه شان نمی توانند در انتخابات پارلمانی نامزد شوند. با این وجود، جهت داوطلبی در سایر انتخابات اعم از ریاست جمهوری و محلی، قانونگذار فرانسوی معین بودن قطعی وضعیت خدمت وظیفه داوطلبان را شرط نمی داند و صرف عمل کردن به تعهدات قانونی راجع به استخدام ارتش را کافی دانسته است (ماده قانونی ۴۵ مجموعه قوانین و مقررات انتخاباتی). به عبارت دیگر، همین که وضعیت نظام وظیفه شخص در حالت قانونمند قرار داشته باشد امکان نامزدی او وجود دارد. لذا کسانی که وضعیت خدمت وظیفه آنها قطعی نیست در انتخابات پارلمانی نمی توانند نامزد شوند اما نامزدی آنها در انتخابات ریاست جمهوری بلامانع است. شاید در بادی امر بتوان به این صورت حکم کرد که به دلیل وجود شرط قطعی بودن وضعیت خدمت وظیفه جهت داوطلبی مجالس قانونگذاری، به طریق اولی این امر در مورد انتخابات ریاست جمهوری، که ظاهراً با اهمیت تر از انتخابات پارلمانی است، شرط می باشد. اما شورای قانون اساسی فرانسه از این قیاس اولویت استفاده نکرد و در سال ۱۹۶۹ با رایحه تفسیر مضیق از شرایط انتخاب پذیری در انتخابات ریاست جمهوری، امکان داوطلبی آقای آلن کریوین (Alain Krivine) را، علی رغم عدم اتمام تعهدات نظامی اش به صورت قطعی (زیرا او در حال انجام خدمت وظیفه بود)، مورد تایید قرار داد. در تصمیم مورخ ۱۷ مه ۱۹۶۹ دوکاتل (Ducatel) علیه کریوین، شورای قانون اساسی، در پاسخ به اعتراض آقای دوکاتل (یکی دیگر از داوطلبان حاضر در رقابت انتخاب ریاست جمهوری)، بیان می کند: "هرگونه محدودیت راجع به افعال حقوق سیاسی باید به صورت مضیق تفسیر شود" و در نتیجه، مقررات راجع به انتخابات پارلمانی، با توجه به تفاوت وضعیت آنها با مقررات راجع به انتخابات ریاست جمهوری، شورای قانون

اساسی را مجاز نمی‌کنند که شرط انتخاب پذیری جدیدی را بر شرایط مقرر قانونی انتخاب پذیری ریاست جمهوری اضافه کند، "هرچند این مساله به نظر شگفت آور آید".

فهرست منابع

۱. فارسی

الف. کتب و اسناد

۱. حسینی، حسن: مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آنها، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
۲. زرگوش، مشتاق: نظام انتخاباتی کارآمد با تاکید بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شهریور ۱۳۸۱.
۳. سلجوقی، محمود: حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰.
۴. شعبانی، قاسم: حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چاپ هجدهم، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۴.
۵. صمدی، سعید: بررسی تطبیقی قانون انتخابات پارلمان ۱۱۰ کشور جهان، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۷۴.
۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
۷. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.
۸. عمید زنجانی، عباسعلی: فقه سیاسی، جلد اول، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷.

۹. مدنی، سید جلال الدین : حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ هفتم، پایدار، تهران، بهار ۱۳۸۴.
۱۰. مهر پور، حسین : مجموعه نظریات شورای نگهبان، جلد دوم، کیهان، تهران، ۱۳۷۱.
۱۱. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید : حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، الهدی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۲. نصیری، محمد : حقوق بین الملل خصوصی، چاپ سوم، آگاه، تهران، تابستان ۱۳۷۵.
۱۳. وفادار، علی : حقوق اساسی و تحولات سیاسی، چاپ سوم، انتشارات وفادار، تهران، اسفند ۱۳۸۲.
۱۴. هاشمی، سید محمد : حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ ششم، میزان، تهران، پاییز ۱۳۸۱.

ب. قوانین و مقررات

۱. آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۶ هیات وزیران.
۲. آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک مصوب ۱۳۸۱/۴/۱۶ هیات وزیران.
۳. آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۲۱ هیات وزیران.
۴. آیین نامه داخلی شورای عالی استان ها مصوب ۱۳۸۴/۱/۲۴ هیات وزیران.
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۶. قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۴/۵ با اصلاحات بعدی.
۷. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹.
۸. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ با اصلاحات بعدی.

۹. قانون انتخابات و آیین نامه داخلی مجلس خبرگان مصوب ۱۳۵۹/۷/۱۰ با اصلاحات بعدی.
۱۰. قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اصلاحات بعدی.
۱۱. قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۶/۲۹.
۱۲. قانون مدنی ایران.

۲. فرانسه

1. de VILLIERS, Michel : *Dictionnaire de droit constitutionnel*, Paris, Armand Colin, 2^e édition, 1999.
2. de VILLIERS, Michel et VINCENT, Jean-Yves : *Code électoral*, Paris, Litec, 6^e édition, 2002.
3. DJALALI, Mohammad : "Les fondements essentiels de la décentralisation en Iran", *Revue Iranienne de Droit Constitutionnel*, n° 4, été 2005.
4. MASCLLET, Jean-Claude : *Droit électoral*, Paris, puf, 1989.
5. MASCLLET, Jean-Claude : *Le droit des élections politiques*, Paris, puf, 1992.
6. ROUSSEAU, Dominique : "Liberté politique et droit de vote", in *Libertés et droits fondamentaux*, Rémy Cabrillac, Marie-Anne Frison-Roche et Thierry Revet (sous la direction de), Paris, Dalloz, 8^e édition, 2002.
7. TAGHIZADEH, Javad : *Essai sur le droit iranien des élections politiques par comparaison avec le droit français*, Thèse, Université Paris 1, Mars 2005.



پروفیسر شمیم شاہد
پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرہنگی